



شماره ۵۲۵



ضمیمه نوجوان روزنامه

www.qudsonline.ir

یکشنبه ۱۹ آذر ۱۳۹۶ | ۲۱ ربیع الاول ۱۴۳۹ | ۱۰ دسامبر ۲۰۱۷

اجرای قانون منع تبلیغات
کالاهای آسیب رسان
برعهده کیست؟

آگهی های
پخش
نکردنی...!



تماشای این فیلم را از دست ندهید
این هفته «بچه های آسمان»

به خاطر
یک جفت
کفش



نگاهی به شورای عالی انقلاب فرهنگی و وظایفش

فرهنگبانان



تدوین

«سند نقشه جامع علمی کشور»

«سند مهندسی فرهنگی» و

همچنین تدوین سند

«تحول بنیادی آموزش و پرورش»

از جمله کارهای است که این شورا

در این سالها درگیر انجامش

برده است

نگاهی به شورای عالی انقلاب فرهنگی و وظایفش

کافرهنگبانان

فاطمه نیک| خودتان را تصور کنید که توی یک سیاره‌ای زندگی می‌کنید و سال‌ها از وضعیت سیاره تان ناراضی بوده اید و برای همین دست به کار تغییر در سیاره تان شده‌اید و کم‌کم دامنه تغییراتتان آنقدر بالا گرفته که کلاً انقلابی توی سیاره تان راه انداختید و همه چیز زیر و رو شده است. بعد از اینکه همه چیز زیر و رو شده درست مثل موقع عید که آدم یک خانه تکانی اساسی می‌کند و از شر گرد و غبار و کثیفی راحت می‌شود، دست روی دست نمی‌گذارید دیگر و دوباره همه چیز را مثل اولش که نمی‌چینید. حتماً دست به بررسی می‌زنید تا ببینید چی می‌خواهید و چی نمی‌خواهید و جای قرار گرفتن هر چیز را مشخص می‌کنید و هزار تا ماجرای دیگر تا دوباره آتش همان آتش نشود و کاسه همان کاسه! اینجور موقع‌ها آدم‌های زرنگ گروه راه می‌اندازند و اتفاق فکر درست می‌کنند و دنبال برنامه ریزی و هدف‌گذاری و راهکار می‌روند. کاری که در کشور ما هم بعد از انقلاب و آن خانه تکانی اساسی اتفاق افتاد و توی خیلی از حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بزرگ‌های ما به شکل خیلی ستادی و قرارگاهی دست به کار بازنگری و بازبینی و تعریف مجدد یا حتی ارائه تعریف نو شدند. یکی از این شوراها که در آن زمان به راه افتاد «شورای عالی انقلاب فرهنگی» بود که در سال ۱۳۵۹ با فرمان امام خمینی (ره) راه‌اندازی شد. از آن زمان تا حالا که ما در خدمت شما هستیم سی و هفت سالی گذشته است و امروز ما در سالگرد این ماجرا تصمیم گرفته ایم که با هم نگاهی به این شورا و فعالیتش بیندازیم.

کار این شورا چیست؟

برای اینکه بدانید کار این شورا چیست باید یک کمی به اصطلاحات نظامی وارد باشید. همانطور که گفتیم از این شورا به عنوان قرارگاه فرهنگی یاد می‌شود. قرارگاه مسئولیت اجرای مستقیم به معنای اینکه یک واحدی متعلق او باشد، ندارد؛ اما واحدها در اختیار او قرار می‌گیرند و به کارگیری واحدها و هدایت آن‌ها به عهده قرارگاه است. فرماندهی مسائل عهده فرهنگی کشور و سیاست‌گذاری و تدوین ضوابط و نظارت در زمینه‌های فرهنگی را به عهده دارد. بررسی و تحلیل شرایط فرهنگی ایران و جهان، بررسی الگوهای توسعه و پیامدهای فرهنگی آن، بررسی وضع فرهنگ و آموزش کشور و نیز نظارت بر اجرای مصوبات شورا از جمله وظایف نظارتی شورای عالی انقلاب فرهنگی است. در حال حاضر شورای انقلاب فرهنگی دارای ۳۷ عضو است. خوب است بدانید که روسای قوه‌های سه گانه، وزیر بهداشت و آموزش و پرورش و رئیس صدا سیما به همراه افراد دیگری که از سوی رهبری انتخاب می‌شوند عضو این شورا هستند.

بررسی و تحلیل شرایط فرهنگی
ایران و جهان، بررسی الگوهای
توسعه و پیامدهای فرهنگی آن،
بررسی وضع فرهنگ و آموزش کشور و
نیز نظارت بر اجرای مصوبات شورا از
جمله وظایف نظارتی شورای عالی
انقلاب فرهنگی است

تولد گروهی برای دفاع فرهنگی

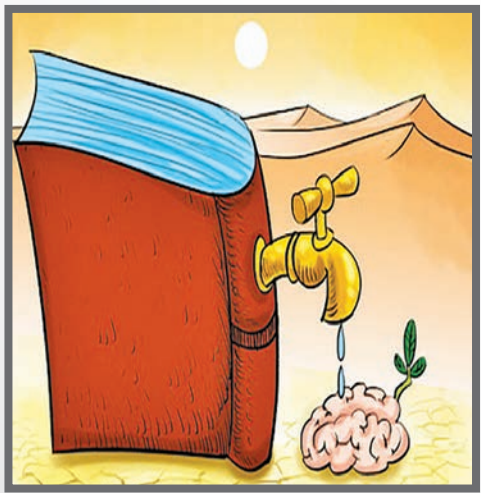
آن‌طور که بزرگ‌ترهای ما می‌گویند در اوایل انقلاب گروه‌های مختلفی با حوزه‌های فکری متعددی بودند که با استفاده از اوضاع شلوغ آن زمان می‌خواستند خط فکری جامعه را در دست بگیرند و به‌خصوص در حوزه فرهنگ برای ما تعیین تکلیف کنند. به همین خاطر شورای عالی انقلاب فرهنگی به دستور امام خمینی (ره) در سال ۵۹ تشکیل شد و قرار شد اعضای این شورا با بازنگری در اوضاع فرهنگی کشور به‌خصوص در حوزه دانشگاه‌ها مقابل این شلوغ بازی‌ها را بگیرند. بعد از این اتفاق از آنجایی که کشور ما همیشه زیر ذره‌بین کشورهای زورگوی جهان به‌خصوص امریکا بود و مدام با موضوعی تحت عنوان «تهاجم فرهنگی» مورد تهدید قرار می‌گرفت، قرار شد این شورا کار خود را به عنوان گروهی که در مقابل این تهاجم وظیفه دفاع را به عهده بگیرد، به کارش ادامه دهد.



در حال حاضر شورای عالی انقلاب فرهنگی
بالا ترین نهاد در عرصه سیاست گذاری
فرهنگی کشور است. اما هنوز نتوانسته آن‌طور که
باید و شاید خودش را نشان دهد

چه انتقادهایی به این شورا وارد است؟

تدوین «سند نقشه جامع علمی کشور»، «سند مهندسی فرهنگی» و همچنین تدوین سند «تحول بنیادی آموزش و پرورش» از جمله کارهایی است که این شورا در این سال‌ها در حال انجامش بوده است. با این همه، عده‌ای منتقد عملکرد این شورا هستند و معتقدند خیلی هم قرارگاهی و جهادی وارد کار نشده و با جلساتی که هر دو هفته یکبار تشکیل می‌شود و حرکت‌های پراکنده نمی‌توان کار عظیمی انجام داد. از طرف دیگر عده‌ای معتقد هستند اعضای فعلی شورا با اینکه همگی نیروهای فرهنگی هستند اما به طور کامل نمی‌توانند نیازهای انقلاب فرهنگی را برآورده کنند و دفاع جانانه‌ای در مقابل حمله‌های فرهنگی انجام دهند در حالی که ما به یک نظام واحد در این حوزه احتیاج داریم تا انرژی‌های موجود در حوزه فرهنگ که در کشور به شکل پراکنده وجود دارند، از دست نروند. در حال حاضر شورای عالی انقلاب فرهنگی بالاترین نهاد در عرصه سیاست‌گذاری فرهنگی کشور است، اما هنوز نتوانسته آن‌طور که باید و شاید خودش را نشان دهد از طرف دیگر، سازمان‌ها و نهادهای خیلی به حرف این شورا گوش نمی‌دهند و بیشتر دنبال کار خودشان هستند و به همین خاطر گاه سیاست‌های این شورا روی زمین مانده و انجام نشده است. پس ضروری است این شورا چه از نظر ساختار و سامانه‌های ارتباطی، چه از نظر ترکیب اعضا و چه از نظر سطح مسائل مورد بررسی تازه قرار گیرد و به روزرسانی شود.



ما چکار می‌توانیم بکنیم؟

وقتی یک جنگ شروع می‌شود آن هم نه به شکل رسمی که از راه‌های مخفی و به شکل شبیخون، کار دفاع حساسی سخت می‌شود و مدیریت این دفاع سخت‌تر است شاید در سال‌های اولیه این ماجرا ما دستمان خالی بود و نیروهای حرفه‌ای نداشتیم، اما حالا در حوزه فرهنگ دستمان خالی نیست و هم ابزار و امکانات داریم و هم در استفاده از آن‌ها حرفه‌ای شده‌ایم. برای همین توقع کمی نیست که با گرفتن یک سرمشق تکلیف خود را بدانیم و کشورمان را در این جبهه به پیروزی برسانیم. منتهی به دلایلی تا حالا این اتفاق نیفتاده است. قرار بوده است با وجود این شورا ما نه تنها از الگوهای سازمان‌هایی مثل یونسکو و یونیسف و سازمان‌های دیگر غربی خلاص شویم، بلکه به الگویی جامع برسیم که در حوزه فرهنگ و تمدن‌سازی به کار سایر کشورهای مسلمان هم بیاید. منتهی هنوز که هنوز است سازمان‌های ما گاه به اشتباه به سراغ این نهادهای می‌روند و شورای عالی انقلاب فرهنگی نتوانسته به جایگاه اصلی خودش برسد و برایمان سرمشق تهیه کند. شاید با کمک گرفتن از انگیزه و شور نسل سوم انقلاب که شما باشید و منابع انسانی متعهد که الان جزو بزرگ‌ترهای ما هستند و با در نظر گرفتن سایر سرمایه‌های فرهنگی کشورمان که کم نیستند کاری کند کارستان تا به جایگاه واقعی خودش برسد و بتواند به شکل حقیقی با تولید سرمشق مناسب ما را در برابر جنگ با تهاجم فرهنگی نیرومند سازد.

شورای عالی انقلاب فرهنگی به
دستور امام خمینی (ره) در سال
۵۹ تشکیل شد و قرار شد اعضای
این شورا به بازنگری در اوضاع
فرهنگی کشور بپردازد

کفش هایم کو؟

صدای همه‌ه دانش‌آموزان که نمی‌فهمید دخترند یا پسر در ابتدای فیلم به گوش می‌رسد. روی تخته سیاه نوشته می‌شود: بچه‌های آسمان. انتخاب قشنگی است برای فیلمی که در مورد دانش‌آموزهاست. یک کفش دخترانه صورتی رنگ‌پریده در دست‌هایی پنبه‌بسته چسب می‌خورد و تیتراژ بر تصویر نقش می‌بندد.

پسرکی کفش خواهرش را برای تعمیر به کفاشی برده، بعد باید نان بخرد. نان‌های سنگک را توی پارچه‌ای می‌پیچد و برای خرید سیب‌زمینی به مغازه سبزی‌فروشی می‌رود. در حال سوا کردن سیب‌زمینی‌هاست که فروشنده نهیب می‌زند: «اونا نه بچها! از پایین بردار!» سیب‌زمینی‌های پایین ریزتر است، تقریباً به اندازه گردو و طبعاً ارزان‌تر؛ همان چیزی که پسرکی از خانواده فقیر می‌تواند بخرد. همان موقع که پسرک مشغول سوا کردن سیب‌زمینی‌هاست، نان خشکی از راه می‌رسد و خوب، اگر زیاد فیلم دیده باشی، قطعاً یکدفعه اخم کنان فریاد می‌زنی: «ااااا».

اول توی ذهنت نقش می‌بندد که نان خشکی، نان‌های سنگگ را اشتباهی برمی‌داری و بعد به یاد کفش‌های صورتی رنگ پریده می‌افتی. اوج تراژدی است. پسرک هنوز در حال برداشتن سیب‌زمینی‌هاست ناگافل از این‌که کفش‌ها رفت. سیب‌زمینی‌های ارزان هم برایش گران تمام می‌شود؛ ۶۵ تومان که فروشنده باید به حساب بنویسد: «به مادرت بگو حسابتو پر شده، اقلًا بیاد کمی حسابشو سبک بکنه.» پسرک، اسمش «علی» است. این را در خانه

می‌فهمیم؛ همان‌جایی که مادر در حال شستن رخت است و صاحبخانه به خاطر مصرف زیاد آب، هوار می‌کشد. دخترک در حال خواباندن بر است؛ بچه که خوابید، باید سیب‌زمینی‌ها بکند، اما کفش‌هایش را می‌خواهد. علی می‌کند و به خاطر گم کردن کفش‌ها هم گریه می‌کند: «فردا چطوری بافای علی جست‌وجو را از سر می‌گیریم؟» سبزی‌فروشی است، اما کفش‌ها



شب در خانه، پدر کله‌قندهای با دلسوزی به مادر تشر می‌زند که مکر دارد. «زهر» توی دفتر مشقش تکرار می‌کند: «علی حالا من چه بروم مدرسه؟» خواهر و برادر نگاهی ر چیز بیهمنده. علی هم توی دفتر مشق به مدرسه رفت. «آن‌ها همین‌طور روی دفتر می‌کنند. راه چاره این است؛ زهرای کفش‌های علی مدرسه، کفش‌ها را عوض کنند دخترک ندارد. مداد سبز شده. پسرک مداخله را به او می‌دهد؛ کاری از سر دلسوزی با باجی برای صبح زهرای کفش‌ها را می‌پوشد؛ بزرگ‌اند و لال‌خ می‌کنند؛ اشک روی صورت نمایش از کفش‌های بچه‌ها را می‌بینیم؛ نو و تمیز برعکس کفش‌های زهرای که سعی می‌کند پنهانشان کند. بچه‌ها در حال پرش هستند؛ دخترکی موقع پرش زمین می‌خورد. جملات معلم ورزش، اعتمادبنفس را به زهرای برمی‌گرداند: «من بارها به شما گفتم. یکی از نکات ورزش کفش کتونه که متأسفانه می‌بینم بعضیاتون نپوشیدین و بعضیاتونم خب، پوشیدین.» حالا زهرای قدمی به جلو برمی‌دارد؛ کفش‌های کهنه‌اش کتانی است. تعطیلی مدرسه، دویدن زهرای برای رسیدن به علی، تعویض کفش‌ها، دویدن علی برای رسیدن به مدرسه، حیاط خالی از دانش‌آموز، رفتن علی از زیر نگاه ناظم و رسیدن به کلاس، اتفاقاتی است که شاهد آن هستیم.

شناسنامه فیلم



نام: بچه‌های آسمان
سال ساخت: ۱۳۷۵
مدت زمان: ۹۰ دقیقه
نویسنده و کارگردان: مجید مجیدی
تهیه کننده: امیر اسفندیاری، محمد اسفندیاری
بازیگران: میرفرخ هاشمیان، بهاره صدیقی، رضا ناجی،
داریوش مختاری، نفیسه جعفر محمدی، محمدحسن
حسینیان، محمدحسین شهیدی، کریستوفر ملکی، کاظم
اصغرور و احمد پور مخیر.



خلاصه فیلم:

گم شدن کفش‌های «زهر» باعث می‌شود تا «علی» و زهری که خواهر و برادر هستند، کفش‌های علی را به صورت نوبتی بپوشند. علی در یک مسابقه دو شرکت می‌کند تا جایزه نفر سوم را که یک جفت کفش کتانی است به دست بیاورد.

باز میگران / امیر حاجی . صیو غرخ هان
منیر ایلیناری / پرویز ملک زاده . منیر تولید / سید سعید
صدرا / اقباله نظم . صدکا / احمد طریک . محمد



اجرای قانون منع تبلیغات کالاهای آسیب‌رسان بر عهده کیست؟

آگهی های پخش نکردنی...!!

به گزارش رسانه‌ها با وجود ممنوع بودن تبلیغ کالاها یا اسپانسران سلامت در قانون‌های برنامه توسعه پنجم و ششم، هنوز تبلیغ چپیس، فیک، روغن، فست فود، نوشابه و ... در میان آگهی‌های بازرگانی سیم و بیلبردهای شهر دیده می‌شود.

تبلیغاتی که ممنوع است

مردی با ظاهر اروپایی و یک لیخنند و به
همراه یک موسیقی دامبل و دیمویی روی
صفحه تلویزیون ظاهر می‌شود و در حالی
که سعی می‌کند راه رفتن و ادا و اطوارش هم
شبیه حرکات موزون باشد و هم نباشد، آهنگی را لب
بی زبند و پفک نوش جان می‌کند. چند ثانیه بعد
دو تا آقای محترم توی یک خانه که اصلا شبیه
خانه‌های ما نیست دقیقا شبیه یکی از آگهی
های بازرگانی خارجی نشسته و تا به
چپش شان گاز می‌زنند، سقف ترک
می‌خورد. هنوز این تبلیغ کپی‌برداری
خنده دار از روی محصولات خارجی را
هضم نکرده ایم که مردی با حوله حمام
خراص می‌افتد توی خیابان تا ما را متوجه
خاص بودن فلان شامپو کند. کمی بعد
یک عده حیوان از باغ وحش می‌ریزند توی
استودیو تا فلان خوراکی جدید را معرفی
کنند و این داستان همچنان ادامه دارد. داستانی که
نه تنها جالب و بامزه نیست بلکه غیرقانونی و غلط
هم هست. آن‌طور که رسانه‌های می‌گویند طبق ماده
۲۷ قانون برنامه پنجم توسعه، تبلیغ کالا‌های
آسیبرسان به سلامت ممنوع است. یعنی
هر محصولی که باعث شود سلامتی مردم
به خطر بیفتد یا هر محصول و خدماتی که
ادعای دروغی داشته باشد، نباید و نباید
توی رسانه یا در خیابان‌های شهر تبلیغ
شوند. آن‌طوری که این قانون می‌گوید
تعیین تکلیف اینکه چه کالا‌ها و خدماتی
برای مردم مضر است با وزارت بهداشت،
درمان و آموزش پزشکی است و هر سال این
وزارتخانه به همراه کارگروهی باید فهرست این
محصولات و خدمات را تهیه و اعلام کند.

متخلفان باید مجازات شوند

همانطور که ملاحظه کردید کالا با خدماتی که یک سرسوزن هم برای سلامتی ما ضرر داشته باشند، حق تبلیغ ندارند. از طرف دیگر هیچ شرکتی حق ندارد در مورد محصولات یا خدماتش دروغ‌های شاخ‌دار بگوید و اگر ادعایش را نتواند ثابت کند مشتری‌ها می‌توانند از آن شکایت کنند و تازه یقه رسانه‌ها را هم می‌توانند بگیرند که چرا چنین دروغی را منتشر کرده است. مثلاً اینکه یک شرکت ادعا کند، با مصرف محصولاتش توی دو دقیقه جوان می‌شود یا با مصرف فلان شامپو موهایتان مثل دوران بچگیتان مشکی و پرپشت می‌شود هرچند هم که مجوز داشته باشد، درست نیست و رسانه‌ها در مقابل بخشش مسئول هستند و آن‌طوری که قانون می‌گوید باید مجازات شوند. خداوکیلیش را هم که در نظر بگیرید حشاشان است مجازات شوند چون با دادن اطلاعات نادرست به مخاطب و همراه کردنش یک جورهایی توی فریب مردم و کلاهبرداری شرکت مربوطه سهیم هستند. خوب است بدانید که این ماجرا فقط مربوط به تلویزیون نیست و شامل حال هر رسانه داخلی و خارجی و حتی فضای مجازی و بیلبردهای شهری هم می‌شود. این رسانه‌ها باید

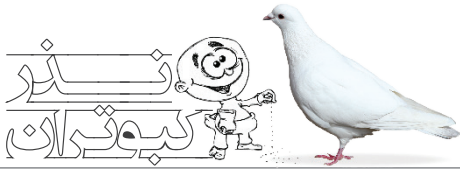
حواشیان را در مورد تبلیغ آثار مصرف مواد و فرآورده های دارویی، خوراکی، آشامیدنی، آرایشی، گیاهی، طبیعی، مکمل و همچنین تجهیزات و ملزومات پزشکی و دندانپزشکی، آزمایشگاهی و هرگونه خدمات سلامت جمع کنند، چون چنانچه مضر باشند یا ادعای دروغی کرده باشند، آن رسانه متخلف شناخته شده و در صورت ثابت شدن جرمشان به حبس و جزای نقدی درجه شش و ممنوعیت از فعالیت شغلی و اجرایی مرتبط برای دو تا پنج سال محکوم می شود؛ تازه اگر بلاپی سر مصرف کننده آمده باشد که کار خراب تر شده و خسارت آن را هم باید بدهند.

پس چرا پخش می شوند؟

با این همه قانون و تبصره و دم و دستگاه، تبلیغ این کالاها به ویژه در صداوسیما و بیلبردهای شهری همچنان دیده می‌شوند. جالب اینکه مدام هم می‌شنویم ما ایرانی‌ها چاق شده ایم و روند رشد بیماری‌های غیرواگیردار توی مملکت تند شده و قاتل‌هایی مثل دیابت و فشارخون به شکل کاملاً چراغ خاموش در کمین‌مان هستند اما همچنان تلویزیون هفتاد مدل تبلیغ پفک و چیپس و نوشابه پخش می‌کند و پدر و مادرها هم با افتخار می‌گویند که فرزند دلبندشان فقط پیام‌های بازرگانی را دوست دارد و نگاه می‌کند و همه را از حفظ است. در حالی که یک بچه هفت ساله هم می‌داند، برای مثال پفک مضر است اما کسی تعجب نمی‌کند چرا تبلیغ می‌شود؟ مگر وزارت بهداشت این موارد ممنوع را اعلام نمی‌کند؟ اگر اعلام می‌کند به چه کسی اعلام می‌کند؟ این افراد حقیقی یا حقوقی چرا گوششان بدهکار نیست؟ و حالا که گوششان بدهکار نیست، چه کسی مسئولیت دارد گوششان را ببیچاند؟

چه کسی مسئول است؟

ظاهراً اجرای این قانون به ضرر خیلی‌ها از جمله صاحبان صنایع و بعد هم رسانه‌ها تمام می‌شود و این وسط آن چه که در نظر گرفته نمی‌شود، سلامت شهروندان است که بیست و چهارساعته های گوناگون درگیر تبلیغات محصولات و خدماتی هستند، ن مضر است و مرگشان را جلو خواهد انداخت. تازه اگر جان در ببرند، پولشان را از دست داده‌اند. به گفته مدیرکل دفتر بیماری‌های غیر واگیر وزارت بهداشت، این وزارتخانه به جز این موارد و ابلاغشان باید بر اجرای این قانون هم نظارت به طبق قانون وظیفه تهیه لیست بر عهده وزارت بهداشت و وظیفه اجرای آن این وزارتخانه نیست. این امکان برای اشت و هر شخص حقیقی و حقوقی وجود دارد که نسبت به نوع اعتراض یا شکایت کند. این حرف یعنی اینکه هر شخصی مشاهده تبلیغات نادرست یا مضر می‌تواند پیگیری کرده بود. ایشان اشاره کرده‌اند «هر جایی که قانون وظیفه را تخلف در این زمینه را بر عهده وزارت بهداشت گذاشته پیگیری می‌کنیم. وزارت بهداشت هر جایی که سلامت مردم در دست قطعاً بدون ملاحظه وارد می‌شود.» اما نکته‌اند کی و عمل خواهد شد؟ ظاهراً باید خود مردم دست به کار شده هم تبلیغات رسانه‌ها قدیمی برای سلامتی‌شان بردارند و نشان بدهند تا تبلیغ ابکی نمی‌شود هم سرشان را کلاه گذاشت متی‌شان را گرفت.



پرنده گان مهاجر
هرسال در فصل سرما رودخانه کارون در شهر اهواز میزبان انواع پرنده گان مهاجر است



دوینچره

هدهده هشتاپه‌ها



دوست نوجوان من! هدهد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان خراسان رضوی با همکاری روزنامه هشت به‌سمت شما پرواز کرده تا شما پرنده‌های شجاع و زیبا را ببرد به کوه قاف. اگر شما هم به هدهد کمک کنید، ما زودتر به آنجا می‌رسیم.
پست الکترونیکی ما: hodhod8@kpf-khr.ir



معجزه حرکت



«حرکت کردن»، «نایستادن» و «جلو رفتن» از ویژگی‌های آدم‌هاست، حتی بعضی موجودات زنده مفید و مشهور از داشتن این ویژگی‌ها محروم‌اند؛ درخت‌ها با همه زیبایی و فوایدشان نمی‌توانند قدم از قدم بردارند؛ همین‌طور کوه‌ها با همه عظمت و شکوهشان! برکه‌ها و آب‌چاله‌ها در شکل گرفتن اجتماعات انسانی بسیار نقش داشته‌اند و اگر نبودند شاید بیشتر اقوام و نژادهای ما اصلاً به وجود نمی‌آمدند، اما تابه‌حال برکه‌ای را دیده‌اید که با تغییر شرایط، جابه‌جا شده باشد؟

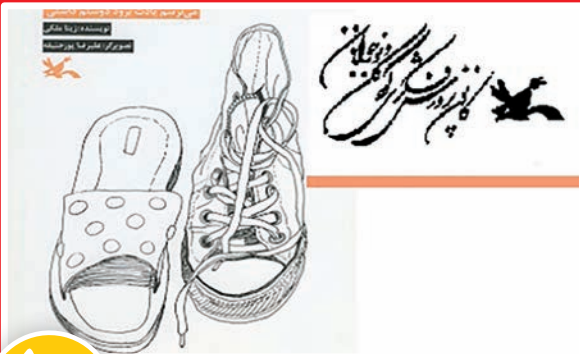
حالا می‌رسیم اصلاً چرا باید «حرکت کرد»، «نایستاد» و «به جلو رفت»؟ این پرسش به جوابی قانع‌کننده نمی‌رسد مگر با توجه کردن و دقت در مفهوم «زمان»؛ همان عاملی که وقتی به پدیده‌ها و اشخاص اضافه می‌شود آن‌ها را تغییر می‌دهد و بر آن‌ها اثر می‌گذارد، این اثر بر عناصر و عوامل بی‌حرکت، «بیشتر و فرسایشی‌تر» و بر عناصر و عوامل متحرک «کمتر، اما افزایشی‌تر» است.

برکه در طول زمان کوچک و کوچک‌تر می‌شود و رود در همان دوره زمانی و در مسیر حرکت هم در درون خود پربارتر می‌شود و هم در بیرون خود از کوه به دشت و از دشت به دریا می‌رسد.

اگر تشویق‌ها و انگیزه‌های بیرونی نباشد، انسان‌ها کمتر تمایلی به حرکت دارند، می‌خواهند بایستند و جهان به دورشان بچرخد. میان موجودات زنده، انسان بیشتر از دیگر موجودات از دستاوردهای والدین استفاده می‌کند و بسیار دیر از آن‌ها جدا می‌شود، اما این تمایل به «بی‌حرکتی و ایستادن» باید شکسته شود و فرزندان آدمی باید پیام‌زنند که «حرکت و جلو رفتن» تنها چاره بشر برای در امان ماندن از فرسایش و نابودی است.

انسان‌ها باید از «ساحل ساکت برکه‌ها و آب‌چاله‌ها» به «کناره‌های پرحرکت و تلاش رودها و دریاها» مهاجرت کنند. این حرکت و جلو رفتن بی‌خطر نیست، اما لازم است.

من خواب نوشته‌هایم را می‌بینم



با خودم زمزمه کردم و از همان ابتدا فهمیدم که این کتاب با کتاب‌های دیگر فرق دارد و احتمالاً خیلی دوستش داشته باشم. رنگ سفید و نارنجی جلد کتاب و طرح لنگه کفش‌های روی جلد هم این حس را در من بیشتر کرد. مربی گفت: «مهمان داریم. «زیتا ملکی» شاعر و نویسنده‌ای که برای شما نوجوان‌ها می‌نویسد. آبان ماه مهمان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان مشهد است و می‌آید تا نظر نوجوان‌ها را درباره کتابش بداند. مثل همه شاعران و نویسندگان دیگری که تا به حال مهمان ما بودند برایش خیلی مهم است که بداند آیا کسانی که برای آنها می‌نویسد نوشته‌هایش را دوست داشته‌اند یا نه؟» صدای مربی توی گوشم بود که می‌گفت: «کتاب را بخوانید و برای برنامه «دوینچره» که با نقد و بررسی این کتاب همراه است آماده شوید.»

هنوز لباس مدرسه ام را درنیآورده، ناهارم را می‌خورم و پدو بدو می‌روم تا به اتوبوس برسم. اگر جا بمانم باید یک ربع – بیست دقیقه منتظر اتوبوس بعدی باشم و دیر می‌رسم به «دوینچره». «دوینچره» یکی از برنامه‌های دوست‌داشتنی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است. فرصت دیدار با نویسندگان و شاعران و گفت‌وگوی رو در رو با آن‌ها. خیلی خوب است که شعری را بخوانی و بعد به شاعرش بگویی این بند شعر خیلی به دل نشست یا مثلاً به نویسنده داستان بگویی چرا اینجوری تماش کردی و ...

دلم می‌خواستم بال داشتم و تا خود کتابخانه کانون پرواز می‌کردم. اواخر مهرماه بود که مربی کارگاه ادبی‌مان، کتاب «می‌ترسم یادت بروم دوستم داشتی» را به همه اعضای کتابخانه داد. چند بار نام کتاب را

همذات پنداری با نوجوان

ملکی در ادامه صحبت هایش گفت: «در مجموعه‌های نوجوانم خیلی تلاش کردم با نوجوان همذات‌پنداری کنم. در واقع خواستم کنار شما باشم تا روبروی شما. می‌خواستم نوجوان‌ها کتابم را جدی بگیرند و سعی کردم از زبان و نگاه کودکان پرهیز کنم. تلاش کردم جزئیات را بهتر نشان بدهم و رویکرد دیگرم این بود که فضاهای شهری را به مخاطب نشان بدهم و نوشته‌هایم خیلی طبیعت‌گرایانه نباشد. حالا هم این‌همه راه آمده‌ام اینجا تا نظرات شما که مخاطب اصلی کارهایم هستید را بشنوم و از شما برای بهتر نوشتن کمک بگیرم.»

حرف های دل نوجوان

خانم مجری یکی یکی اسامی اعضا را صدا زد تا نظرشان را در مورد این کتاب بگویند. «اسما ناجی» عضو نوجوان مرکز فرهنگی هنری شماره ۳ مشهد اولین کسی بود که آمد پشت تریبون و گفت: «نود درصد از متن‌های داخل کتاب، حرف دل من و خیلی از هم‌سن و سال‌های من است و با خواندن این کتاب خیلی از اتفاق‌هایی که قبلاً برایم افتاده بود زنده شد.» «مهتاب فارابی» عضو نوجوان مرکز فرهنگی هنری شماره ۲ مشهد هم گفت: «در نگاه من محتوای کتاب ساده و قابل دسترس بود و تمام جذابیت کتاب در بیان کارها و اتفاقات ساده با بینشی جدید بود. همچنین دیدگاه‌های مشترکی که بین خواننده و متن بود متن را از یک دل‌نویشته ساده متمایز می‌کرد. چیزهایی مثل حرف زدن با درختان و سفر کردن به بالای پشت بام و نمونه‌های دیگری از همین دست، زیبایی منحصر به فردی به اثر داده است.» «غزاله ناجی» عضو نوجوان مرکز فرهنگی هنری شماره ۸ مشهد یکی دیگر از اعضا بود که نظرات خودش را در رابطه با مجموعه «می‌ترسم یادت بروم دوستم داشتی» درحضور نویسنده گفت. او در صحبت‌هایش گفت: «یادداشت‌های ادبی این کتاب بینشی تازه به مخاطب می‌دهند و توجه ما را به مسائل ریز روزمره که به راحتی از کنار آنها عبور کرده جلب می‌کند. این ایجاد نگاه ظریف و هوشمندانه، مخاطب را به شگفتی و می‌دارد. اما در بعضی جاها به نظر من نوع نگاه ارائه شده نگاه یک نوجوان نیست.» نوشته‌های بقیه اعضای کتابخانه هم به خانم نویسنده داده شد تا بخواند و بداند در ذهن مخاطب‌هایش چه می‌گذرد. پایان برنامه «دوینچره» با جشن امضای کتاب و گرفتن عکس یادگاری همراه بود.

محبوبه بزم آرا، کارشناس مسئول ادبی کانون خراسان رضوی

نوشته‌هایی که

تجربه‌کرده‌ام

مربی از نویسنده شدن خانم ملکی پرسید. او گفت: «در دوره نوجوانی مسائلی که برای دیگران مهم نبود و به چشمشان نمی‌آمد برای من آن‌قدر مهم بود که درباره‌شان می‌نوشتم. اکثر یادداشت‌هایی را که در این کتاب خواندید من تجربه کرده‌ام. اصلاً نوشتن همین است؛ باید بدون ترس از خودت و اطرافیان بنویسی.» او ادامه داد: «زیاد نوشتن خیلی مهم است. من حتی گاهی خواب‌هایم را یادداشت می‌کنم. من خواب بسیاری از نوشته‌هایم را دیده‌ام. بالای سرم همیشه یک برگه و خودکار هست و تا شعری به ذهنم می‌رسد و یا ایده خوبی پیدا می‌کنم سریع آن را یادداشت می‌کنم و سر فرصت می‌نویسمش. اگر یادداشت نکند فراموش می‌شود.»

پذیرایی از مهمان

حالا یک ماه از آن روز می‌گذرد و نویسنده کتاب امروز قرار است روبروی ما بنشیند و به حرف‌هایمان گوش کند. به مدد خیابان‌های خلوت در یک عصر پاییزی، به موقع رسیدیم. یکی از مربی‌ها جلوی تصویر نقشه ایران که بر رویش حک شده بود «ایران، تسلیت» در حال روشن کردن شمع بود. روی صحنه پر بود از برگ‌های پاییزی. برگ‌هایی که آدم هوس می‌کرد رویشان قدم بزند و به موسیقی پاییز گوش فرا دهد. یک تصویر زیبا هم از جلد کتاب و نشان برنامه «دوینچره» در گوشه صحنه خودنمایی می‌کرد که رویش نوشته بود: دوینچره سال خوب ۹۶. با نقد کتاب «می‌ترسم یادت بروم دوستم داشتی». به آیات قرآن گوش فرادادیم. سرود ملی را با هم زمزمه کردیم و به یاد رفته‌گان حادثه زلزله کرمانشاه فاتحه خواندیم.

پرواز به آسمان واژه ها

خانم سلامی مربی ادبی‌مان روی صحنه رفت و برنامه با این متن که آن را تقدیم به نویسنده کرد شروع شد: همه چیز را برایمان تعریف کرد. قصه نگفت. شعر نخواند. اما همه چیز را مو به مو برایمان تعریف کرد. دست دنیایی که برایش رو شده بود را توی یک کتاب سفید و نارنجی با کلمه‌هایی ساده نشانمان داد و نقطه‌های آبی کوچکی روی صورت‌مان نشانند. تعریف کرد و توی گوش دلمان حرف‌های تازه‌ای زد. لبخندهای روشنی گوشه‌خاطرمان نشست. مستطیل‌های تنهایی‌مان را پر کرد. دانه فکرهای تلخ را از ذهنمان زدود. ما را در صندلی ردیف ۲۸ هوایی‌مان نشانند و پروازمان داد. پروازمان داد به آسمان واژه‌ها و کلمه‌های جادویی. از آن بالا چه قدر دنیا دیدنی بود. همه چیز قابل تعریف کردن، قابل گفتن، قابل نوشتن. می‌توانستی دست دراز کنی و تکه‌های ابر را در دهانت بگذاری. می‌توانستی مهماندار را صدا بزنی و به او بگویی لطفاً سلام مرا به کاپیتان برسانید. من هم می‌خواهم همراه او توی همین آسمان پر از ابر پیاده شوم. آن وقت می‌توانستی از بالا از بالای بالای بالا... همه چیز را حتی معمولی‌ترین چیزها را شاعرانه تماش کنی، حس کنی و بنویسی. بعد از خواندن این متن، مربی، مهمان نویسنده را دعوت کرد که به روی صحنه بیاید. «زیتا ملکی» رفت و کنار خانم مربی نشست. به بچه‌ها سلام کرد و گفت: «خیلی خوشحال است که پیش ما است. در مشهد و روبروی اعضای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.»

مثبت‌اندیشی یعنی اینکه کرو و کدیل بال‌دار نداری.

خیل‌خان

یه بار دوچرخه ثابت خریدیم یک میلیون. مادرم اومده بود خونه دیده بود چرخ نداره فکر کرده بود خراب شده ۳هزار تومن فروخته بودش به نون خشکی.

آقای همساده

سر شام یهو دیدیم نصف ته‌دیگ نیست، نگو یکی همون اول نصفشو ورداشته برعکس گذاشته تو بشقاب هیچکی نفهمید. اینه تا کتیک.

خیل‌خان

روال سلفی گرفتن من این‌طوره که اول عکس می‌گیرم، یکم نگاهش می‌کنم. با خودم می‌گم البته مهم اینه که شخصیت خوب و مهربونی داری، بعد عکس رو پاک می‌کنم.

آقای همساده

جایی برای خندیدن، شادبودن و حرف‌های خوشمزه زدن است.

خوشمزه‌خان

آدمی که الکی همه‌اش فاز غم می‌گیره رو باید آنقدر بزنیش تا حداقل بدلیل خوب برای ناراحتی داشته باشه!

پسر خوشمزه‌خان

به‌نظرم بهترین قسمت دانشگاه اونجاس که نمی‌ری و می‌گیری می‌خوابی.

تنبل‌خان

یکی از تفریح‌اتم اینه که مثلاً وقتی می‌خوام ۷صبح باشم، آلارمو روی ۶:۳۰ تنظیم می‌کنم تا نیم‌ساعت بیشتر بخوابم!

تنبل‌خان

اگر وزن شما روی زمین ۱۰۰ کیلوگرم است، وزن شما در مریخ ۳۸ کیلوگرم و در ماه ۱۷ کیلوگرم است. درواقع شما